

## ویرایش از دیدگاه نشر و ناشران<sup>۱</sup>

عبدالحسین آذرنگ

در این گفتار نه از نگاه ویراستارانه، بلکه از دیدگاه نشر و ضرورت‌ها و تحولات آن به ویرایش نگاه می‌کنیم. توجه به چند نکته از باب مفروضات اثبات شده لازم است، چون نتیجه‌گیری بر پایه همین مفروضات است:

(۱) مهم‌ترین شاخه در میان تولیدات فرهنگی، شاخه نشر است، نه فقط در کشور ما، بلکه در همه کشورهای جهان. پس اگر بر نشر تأکید اکید می‌شود، نه تنها به قصد دفاع از نشر، بلکه در دفاع از تولید فرهنگی است، و اگر این تولید، توان تاثیرگذاری داشته باشد، بر انواع آفرینش‌ها، پژوهش‌ها، آموزش‌ها و فعالیت‌های فرهنگی تأثیر می‌گذارد.

(۲) نشر اگر آسیب ببیند، همه شاخه‌های فرهنگی آسیب می‌بینند، و نیز همه ما. به همین دلیل است که حمایت از نشر، چه در سطح کلان و چه در سطح خرد، جزو وظایف و مسئولیت‌های ملی و دولتی است.

(۳) نشر ما در همه زمینه‌هایش، از جمله در ویرایش، نیروی مناسب خود را به صورت آماده در اختیار ندارد. دلیل آشکارش این‌که حتی در زمینه‌هایی که سامانه آموزشی وجود دارد، فارغ‌التحصیلان آن رشته نمی‌توانند بدون گذراندن دوره‌های تجربی و سازگاری با سیاست‌ها و برنامه‌های ناشران، همکاری خود را در نشر آغاز کنند. در زمینه‌هایی هم اصلاً آموزش آکادمیک نشر وجود ندارد. به سبب همین کاستی‌ها، برنامه‌های جامعی برای ایجاد رشته‌هایی لازم است که نشر به آن‌ها نیازمند است. مسئولیت عمده در این خصوص و در وهله نخست با خود ناشران و تشکل‌های آن‌هاست. دولت هم می‌تواند کمک کند و حتماً باید کمک کند، چون رشد و توسعه فرهنگی بدون رشد و توسعه نشر امکان‌پذیر نیست. برای این موارد نمی‌توانم در این

---

<sup>۱</sup> - این متن در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۵ در نمایشگاه کتاب تهران ایراد شده است.

گفتار آمارها و استانداردهای جهانی را ذکر کنم. این‌ها را باید در چندین مقاله به اطلاع همگان رساند.

۴) برای برون‌رفت از مجموعه تنگناها و مشکلاتی که روی هم رفته «بحران نشر» نامیده می‌شود- اطلاق واژه بحران برای آن مبالغه‌آمیز نیست- به نگاه، زاویه نگاه، بررسی‌ها و تحلیل‌های قابل‌اتکایی با توجه به تحولات جهانی در زمینه نشر نیاز داریم، وگرنه از دست رفتن زمان، خطرها و تهدیدها را تشدید می‌کند. این مفروضات چهارگانه را در نظر داشته باشیم، چون در همه اجزای بحث تنیده است.

\*

آمارهای تقریبی جهانی نشان می‌دهد که بین ۸۵ تا ۹۰ درصد ویرایش‌های کتاب در سراسر جهان- ویرایش در رسانه‌های دیگر در اینجا مد نظر نیست- از نوع کاپی ادیتینگ (copy editing) است که برابر تحت‌اللفظی آن در فارسی «نسخه‌ویرایی» است. اصطلاحی در نشر ایران رایج است که به آن «ویرایش فنی» می‌گویند که نه اصطلاح دقیقی است و نه دامنه معنایی آن تعریف شده است. اصطلاح که دقیق نباشد و تعریف هم مشخص و با وفاق جمعی رو به رو نباشد، نتیجه کاربردی هم دستخوش تشکیک می‌شود، که شده است. نسخه‌ویرایی ترکیبی از ویرایش زبانی، دستوری و صوری است. ویرایش صوری (formal editing) بر پایه شیوه‌نامه نشر است. اگر ناشران شیوه‌نامه پذیرفته‌شده نداشته باشند، به ناگزیر خود نسخه‌ویرایان باید تصمیم بگیرند، یا باید با توافق‌های موردی باشد، و این هم یعنی تشکیک دیگر.

تا جایی که بنده اطلاع دارم اتحادیه ناشران تا امروز نتوانسته است تدوین شیوه‌نامه‌ای جامع را به سرانجام برساند که اختلافات صوری در میان ناشران یا از میان برود یا به حداقل برسد. از کشورهای فراوانی می‌توان مثال آورد که شیوه‌نامه‌های مدوّن‌شده آن‌ها از سوی اتحادیه‌های ناشران یا اتحادیه‌های ویراستاران، تا چه اندازه ویرایش‌های زبانی و صوری را تسهیل کرده است و در عین حال، متن مناسبی را برای آموزش نوآموزان و کارورزان نشر و ویرایش در اختیار قرار داده است. از سایر گونه‌های ویرایش مانند ویرایش‌های ساختاری، محتوایی، علمی، استنادی و نظایر آن صحبت نمی‌کنم، چون این‌ها در مرحله‌ای قابل بحث است که هم نشر بنیه اقتصادی داشته باشد و هم مباحث بنیادی نشر و ویرایش به مرتبه رشد خود رسیده باشد. از

تصویر ویرایی یا ویرایش تصویر (picture editing) هم حرفی به میان نمی‌آورم که از فضیحت‌بارترین - بله فضیحت‌بارترین، ببخشید که با کمال تأسف ناگزیرم این صفت عالی را به کار ببرم - شاخه‌های ویرایش در جامعه ماست. اگر روزی فرصتی داشتید و آمادگی برای خنده‌های مفصل، می‌توانم نمونه‌های فراوانی را از کتاب‌های تصویری و مصوّر به شما نشان دهم تا ملاحظه بفرمایید بی‌ارتباطی متن و تصویر، بی‌ذوقی‌ها و بی‌هنری‌ها و ناآگاهی از استفاده از تصویر در آثار، چه نتیجه شرمسارکننده‌ای به بار می‌آورد؛ البته به شرطی این‌گونه نکته‌ها را با شما در میان خواهیم گذاشت که دیدن بی‌مسئولیتی‌ها، بی‌توجهی‌ها و حتی کم‌هوشی‌ها و بی‌هوشی‌ها غرور ملی‌تان را جریحه‌دار نکند.

نکته‌ای را حتماً باید در نظر گرفت، چون از آن اغلب غفلت می‌شود و این غفلت، موضوع ساده‌ای نیست؛ دلیل‌اش را عرض می‌کنم که چرا ساده نیست.

در نشر فرنگی به همه عواملی که سه شاخه اصلی تولید نشر را اداره می‌کنند، یعنی شاخه‌های تولید محتوایی، فنی-هنری، و چاپی (چه کاغذی و چه الکترونیکی) اصطلاحاً «ادیتور» (ویراستار) می‌گویند. کسانی که نشر را می‌چرخانند، اصطلاحاً «نشر ویرا/ ویراستار نشر» (publishing editor) اند، و کسانی که فقط به ویرایش کتاب می‌پردازند، «کتاب‌ویرا/ ویراستار کتاب» (book editor) اند. پس از انقلاب الکترونیکی که حدوداً از دو سه دهه پیش آغاز شد و امکانی که برای دورکاری فراهم آمد، موسسه‌های بزرگ انتشاراتی که تا آن زمان چندصد نفر در آن‌ها کار می‌کردند، به دفترهای کوچکی و فقط با چند هماهنگ‌کننده تبدیل شدند، و کتاب‌ویرایان و بسیاری از عوامل تولید کتاب توانستند در نقاط مختلف کشور، و حتی در نقاط مختلف جهان دورکاری کنند. با توجه به این‌که، همان‌طور که عرض کردم، اکثریت غالب ویرایش کتاب‌ها از نوع نسخه‌ویرایی است، ناشران با استفاده از تخصص ویراستارانی که به زبان و دستور و جنبه‌های صوری و شیوه‌نامه‌ها تسلط دارند، و می‌توانند در نقاط مختلف ساکن باشند، به راحتی توانستند مشکلات خود را حل کنند، اما نیروی اصلی و فنی، و مجهز به توان تحلیل و راه‌جویی و راه‌یابی و برخوردار از نگرش و آینده‌نگری و مسلط به جنبه‌های فکری و فرهنگی، یعنی نیروهایی که باید نشر کتاب را اداره کنند، فقط سامانه‌های آکادمیک می‌توانند تربیت کنند. آموزش‌دیدگان این سامانه در خدمت نشری قرار می‌گیرند که اقتصادش توان پرداخت دستمزدهای آن‌ها را دارد. نشر کشورهای در

حال توسعه، توان مالی تأمین این دستمزدها را ندارد. در حقیقت در نشر توسعه‌یافته چون سرمایه‌گذاران در مؤسسه‌های انتشاراتی سرمایه‌گذاری می‌کنند و تولید انبوه است، گردانندگان آن مؤسسه‌ها کارها را بر پایه رشته‌ها و شاخه‌های تخصصی نشر به نشرویرایان (ویراستاران نشر) واگذار می‌کنند، نه این‌که یک سرمایه‌گذار یا صاحب تشکیلات نشر، خودش به تنهایی و راساً تصمیم بگیرد و عده‌ای هم به عنوان ویراستار و مولدان کتاب، زیر نظر او کار کنند.

نشر کشورهای در حال توسعه به علت‌های مختلف، به‌ویژه به سبب اقتصاد کم‌رمت، به سمت نشرهای متوسط، کوچک و خرده‌پا میل می‌کند و طبیعی است که ساختار تشکیلاتی چنین نشری به گونه‌ای خواهد بود که صاحب سرمایه، گرداننده نشر و تنها تصمیم‌گیرنده است، یا حداکثر میان چند شریک تقسیم کار صورت می‌گیرد. در عین حال، این نشر نمی‌تواند دستمزد متخصصان و کارشناسان آموزش دیده را پردازد. این واقعیت را باید در نظر گرفت و مشکل توسعه نیافتگی را فهمید، اما واقعیت دیگری هم در میان است که اگر به آن توجه نشود، بنیه نشر توسعه‌نیافته را بیش از پیش تضعیف خواهد کرد. به آن نکته اشاره می‌کنم.

نشر کتاب در ایران از نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ش دستخوش تحول شد. از نیمه آن دهه و در دهه ۱۳۴۰ش، و یکی دو سالی در اوایل دهه ۱۳۵۰ش، شمار فراوانی مؤسسه انتشاراتی کوچک و خرده‌پا در ایران تأسیس شدند که در تحول نشر کشور، میدان دادن به نویسندگان و مترجمان جوان و نوپا و تکثر و غنای فکری و فرهنگی موثر بودند. اصطلاح «تحول ادبی» و حتی «انقلاب ادبی» هم برای دهه ۱۳۴۰ش کشور ما به کار رفته است. نشرآگاهان بهتر از من می‌دانند که کتاب‌های آموزشی و داستانی و ادبی بنیادهای قابل اتکای نشر را تشکیل می‌دهد. در دهه ۱۳۴۰ش، آمار انتشار کتاب‌های ادبی نشان می‌دهد که استقبال از این کتاب‌ها عامل تشویق‌کننده شماری از سرمایه‌گذاران کوچک در نشر بوده است. غنای ادبی آن دوره به سبب همین استقبال بود، اما دهه ۱۳۴۰ش و رونق فعالیت ناشران متوسط، کوچک و خرده‌پا نمی‌تواند الگوی فعالیت در زمان ما باشد. نشر الکترونیکی، پدیده خودناشری و امکانی که در اختیار همگان قرار گرفته است تا از طریق انواع شبکه‌ها و ابزارهای ارتباطی خودناشر و ناشر بشوند، ساختار نشر را دگرگون کرده و نشر متوسط و کوچک را با تهدید به زوال رو به رو کرده است و بساط نشر خرده‌پا را هم اگر برنچیده باشد، به زودی برمی‌چیند.

بنابراین، با توجه به این زمینه و این تحولات در نشر باید درباره ویرایش تصمیم گرفت.

\*

چند مدتی است که شماری از مراکز آموزش عالی تصمیم گرفته‌اند رشته‌های نشر و ویرایش تأسیس کنند. از دور و نزدیک در جریان این تصمیم‌ها هستم، چون با بنده هم اغلب مشورت می‌شود. در گفت‌وگویی با مسئول یکی از بزرگ‌ترین و باتجربه‌ترین این مراکز از او پرسیدم: شما برای تدریس در این رشته‌ها استاد دارید؟ (توضیح دیگری لازم نیست، جواب را شما می‌دانید؟)، منابع آموزشی این رشته‌ها را جمع کرده‌اید؟ امکان کار تجربی و کارورزی دارید؟ با اتحادیه ناشران در این زمینه برای همکاری به توافق رسیده‌اید؟ و پرسش‌های دیگری از این دست.

پیش از تربیت دانشجو در این رشته، دوره‌ای لازم است که استادان با نشر و ویرایش آشنا شوند. این کار خیلی سختی نیست، با تجربه‌های بسیاری از کشورهای مختلف آشنا هستیم که آن‌ها چگونه نخست استادان‌شان را آماده کردند، بعد دانشجو پذیرفتند، و همزمان بازار کار را برای جذب شدن فارغ‌التحصیلان آماده ساختند. یکی از دانشگاه‌ها دریکی از کشورها به پیشنهاد و همکاری بسیار نزدیک اتحادیه ناشران و برآورد دقیق مبتنی بر پژوهش اتحادیه همان کشور، نخستین دوره‌ها را در سال‌های نخستین فقط برای مدیران انتشاراتی برگزار کرد. این دوره‌ها روزهای شنبه و یکشنبه (روزهای تعطیل) به صورت تمام‌وقت برگزار می‌شد و حتی شماری از مدیران نشر از شهرهای مختلف با هواپیما خود را می‌رساندند، دو روز تمام وقت را آموزش می‌دیدند و پنج روز دیگر را به کار خود می‌پرداختند. از آن دانشگاه عده‌ای فارغ‌التحصیل شدند که این ویژگی‌ها را داشتند:

- تجربه عملی در نشر و ویرایش داشتند؛
- تجربه‌هایشان را در این زمینه به دانشگاه انتقال دادند؛
- بر امور نشر و ویرایش تسلط نظری به دست آوردند؛
- و از میان این‌ها نخستین استادانی پیدا شدند که بعداً توانستند دانش نظری و تجربه عملی را به نسل‌های دیگر بیاموزند.

این تجربه آموزشی در اختیار ماست و می‌توانیم با توجه به مقتضیات بومی‌مان در آن جرح و تعدیل کنیم و با نیازهای نشرمان سازگاری بدهیم. اگر فی‌المثل اتحادیه

ناشران ما می‌توانست در دوره‌های فشرده، مباحث، مسائل و تجربه‌های نشر را به شماری از استادان در رشته‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و آینده‌نگری، بازرگانی، حسابداری، کامپیوتر، گرافیک و چاپ منتقل کند، زمینه برای تلفیق دانش نظری و عملی و تربیت نیروی مناسب برای آینده دور و نزدیک فراهم می‌آمد.

دوستان، ضرورت مبرم و اکنون نشر ما برای دچار نشدن به ضعف بیشتر و سقوط، در تربیت کردن نشرویراست، نه کتاب‌ویرا. در دوره زمانی معینی می‌توانیم با ۱۰ تا ۱۵ درصد انواع ویرایش فعالاً کاری نداشته باشیم تا نشر ما بنیه بگیرد. آموزش دادن به ۸۵ تا ۹۰ درصد کتاب‌ویرا که به نسخه‌ویرایی در نشر پردازند، کار دشواری نیست، مشروط بر آن‌که اتحادیه از این حالت انفعال و انزوا بیرون بیاید، ناشران خطر و تهدید را حس کنند و دامنه مشارکت را در اتحادیه گسترش دهند، به توافقی بر سر مسائل اصلی صوری و زبانی دست یابند و به ایجاد جریانی همگرا در نشر و ویرایش کمک کنند. این همگرایی به برداشتن آن گام اصلی کمک خواهد کرد که به آن اشاره می‌کنم.

نیاز مبرم نشر ما به نشرویرایان (publishing editors) کارشناس و کاردان و دارای تبخّر در تحلیل مسائل و راه‌یابی و راه‌گشایی است. با ساختار کنونی نشر و شیوه همکاری بسیار محدود همه ناشران با اتحادیه و اقتصاد کنونی نشر، تربیت کردن نشرویرا کار ساده‌ای نیست. بررسی‌ها و گفت‌وگوها و رایزنی‌های بسیاری لازم است تا تحول لازم در این زمینه فراهم شود. با سیاست ناسنجیده از دیاد و تکثیر نشر خرده‌پا، که حتی امکان استفاده از دست کم سه کارشناس یا کاردان در سه شاخه اصلی تولید محتوایی، فنی-هنری، و چاپی/الکترونیکی در آن‌ها نیست، چگونه می‌توان به سمت نشری مولد حرکت کرد؟

بنا به برآوردهایی، میانگین تعداد کتاب‌های منتشرشده در کشورهای در حال توسعه به ازای هر میلیون نفر کمتر از ۶۰ عنوان در سال است. برای سهولت در محاسبه، فرض کنیم ۶۰ عنوان و تعداد جمعیت را بگیریم ۱۰۰ میلیون نفر. بنابراین، توان تولیدی کشور در حال توسعه ۱۰۰ میلیونی، بیش از ۶۰۰۰ (شش هزار) عنوان در سال نمی‌تواند باشد. بنا به همین برآوردها، معمولاً در کشورهای در حال توسعه، شمار کتاب‌های تألیفی ۴۰ درصد (یعنی ۲۴۰۰ عنوان در آن کشور مفروض) و شمار کتاب‌های ترجمه‌ای ۶۰ درصد، یعنی ۳۶۰۰ عنوان (در همان کشور ۱۰۰ میلیونی) است.

این برآورد ظرفیت تولیدی است. ارقام بیش از این نشان‌دهنده کتاب‌هایی است که توان تولیدهای سه‌گانه نشر در آن‌ها بسیار نازل و نیز شمار کتاب‌سازی‌ها بسیار است. کشورهایی که نشر توسعه‌یافته دارند، توان تولیدشان حدوداً ۱۰ برابر ارقام بالا برآورد شده است، یعنی کشور توسعه‌یافته‌ای که ۱۰۰ میلیون جمعیت داشته باشد، توان تولیدی آن ۶۰۰۰۰ (شصت هزار عنوان) در سال است. البته در آن کشورها هم کتاب‌سازی و کتاب‌های بنجل هست، مانند انواع کالاهای بنجل دیگر، اما ۶۰۰۰۰ عنوان کتابی که اصول تولیدهای سه‌گانه نشر در آن‌ها مراعات شده باشد، جریانی به راه می‌اندازد که می‌تواند آثار بنجل را کنار بزند و بیرون بریزد.

نشر ما امکانات بالقوه (پتانسیل‌ها)ی لازم را برای رشد دارد، به شرط آن‌که ساختار نشر با این امکانات هماهنگ شود. در دوره‌ای که اوضاع مالی کشور بهتر از امروز بود و مدیران فرهنگی، مدعی حمایت گسترده از نشر بودند، با مقامات بلندپایه فرهنگی درباره مسائل نشر دیدارهایی داشتیم. یکی از آن بلندپایگان دست برد و از قفسه پشت سرش کتابی بیرون آورد و گفت: ببینید! این ترجمه چینی گلستان سعدی است. شما چه می‌گویید؟ این نشر گسترش یافته ماست. ما هشدار دادیم و به او و همتایانش به تکرار گفتیم که اگر ۵ درصد از یارانه‌هایی که به نشر می‌دهید در زمینه پژوهش در مسائل بنیادی نشر ما و آینده‌نگری صرف کنید، آن وقت تصمیم‌گیری‌ها مبنایی قابل اعتماد خواهد داشت. در آن زمان به سادگی امکان‌پذیر بود دفتری برای پژوهش در نشر تشکیل شود، چند طرح پژوهشی بنیادی به اجرا درآید و دانش ما از نشر داخلی و خارجی بر پایه‌های مطمئنی قرار بگیرد، اما به سودای گسترش نشر، ترجمه آثاری با هزینه‌های گزاف با زبان‌های مختلف، و کارهای دیگری از این دست که با قلب نشر ما ارتباطی نداشت، ادامه یافت و نشر ما هم به موازات آن رو به تحلیل، و تا جای ممکن آب رفت. بنده در این جا و در محضر شما باز هم آن هشدارها را تکرار می‌کنم. اگر در مسائل مبرم نشر ما پژوهش‌های لازم انجام نگیرد، مسئولیتش با کسانی است که می‌توانند تصمیم بگیرند و امکانات کمک و همکاری را در اختیار دارند.

سخن آخرم را عرض کنم. نشر را فقط نشرویرایان/ ویراستاران نشر و در ساختاری که به آن‌ها امکان فعالیت، مدیریت، برنامه‌ریزی و آینده‌نگری بدهد، می‌توانند از بحران دور و به روند طبیعی‌اش هدایت کنند. تربیت کردن این سنخ از ویراستارانی که نه تاکنون جامعه ما تربیت کرده، نه سامانه آموزشی ما با آن آشنایی دارد و نه به آن درست

توجه کرده است، بدون آشنایی عمیق اتحادیه ناشران با علت‌های اصلی این بحران و همکاری گسترده ناشران، به‌ویژه ناشرانی که در رده ناشران فعال و تولیدکنندگان اصلی کتاب قرار می‌گیرند، امکان‌پذیر نیست.

نشر اگر آسیب ببیند، همه ما، فرهنگ و آموزش و پژوهش و آفرینش‌های جامعه ما آسیب می‌بینند. اگر اتحادیه ناشران خود را به نیروی محرک تغییر و تحول در نشر تبدیل نکند و در راه نجات نشر به تلاش درخوری دست نزنند، از هیچ نهاد دیگری نمی‌توان توقع داشت.

با این چند بیت از مولانا که احساس مرا بسیار بهتر بیان می‌کند، به عرایضم پایان می‌دهم:

آن‌که عاقل بود در دریا رسید	شد خلاص از دام و از آتش رهید
این قدر تخمی که ماندستت بکار	تا در آخر بینی آن را برگ و بار
تا نمرده‌ست این چراغ با گهر	هین فتیله‌ش ساز و روغن زودتر

با آرزوی نشری درخور شأن ملت ما و با سپاس از همه شما.

(تهران، اردیبهشت ۱۳۹۵)

\*\*\*\*\*